



تفسیر آیات مشکل

درس ۳

سلیمان و سحر

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

**مقدمه**

از مقولات بحث برانگیز مسأله سحر و جادو است که از زمان‌های گذشته مطرح بوده است. این که آیا سحر حقیقت دارد؟ و یا چه اندازه سحر ساحر بر دیگران تاثیر دارد؟ و نظر اسلام درباره سحر چیست؟ مباحثی است که فرصت مناسبی برای بحث از آن‌ها می‌طلبد، اما از آن‌جا که قرآن آیات متنوعی درباره سحر ساحران بازگو می‌کند و داستان‌های مختلفی را در این موضوع بیان می‌دارد، نشان از شیوع و اهمیت این موضوع دارد که بخشی از آیات به آن پرداخته‌اند. در این درس به داستان سلیمان و تهمت سحر به ایشان می‌پردازیم و در ادامه سحر را از نگاه قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

محتوای آموزشی

«وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بَبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.» (سوره بقره، آیه ۱۰۲)

آن‌ها از آن‌چه شیاطین در عهد پادشاهی سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی کردند. سلیمان هرگز کافر نشد، ولی شیاطین کافر شدند که به مردم جادو یاد می‌دادند. و نیز پیروی کردند از آن‌چه که بر دو فرشته هاروت و ماروت، در بابل نازل شده بود و این دو به هیچ‌کس تعلیم نمی‌دادند، مگر این‌که می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم، پس کافر نباش. پس آن‌ها از آن دو، چیزی را می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیندازند، ولی آن‌ها نمی‌توانستند بدون اذن خداوند، به وسیله سحر کسی را آسیب برسانند و آن‌ها چیزی را یاد می‌گرفتند که به آن‌ها زیان می‌رسانید و سودی بر آن‌ها نداشت و آن‌ها می‌دانستند که هرکس خریدار جادو باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد و چه بد بود آن چیزی که خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند.

لغت و اعراب

۱. ضمیر «اتبعوا» به بنی‌اسرائیل عصر سلیمان برمی‌گردد. ۲. «تتلوا» مفرد است و در عین حال در رسم‌الخط مصحف پس از واو، الف نوشته شده و این قاعده که همیشه پس از واو جمع، الف نوشته می‌شود در قرآن رعایت نشده و همان‌طور که می‌بینید در «تتلوا» که مفرد است، الف نوشته شده و در «باؤ» که جمع است، الف نوشته نشده



است. باید دانست که این قواعد را علمای عرب در قرون پس از نزول قرآن وضع کرده‌اند و طبیعی است که قرآن تابع قواعد آنها نیست، بلکه باید قواعد آنها تابع قرآن باشد.

۲. «تتلوا» صیغه مضارع است، ولی در این جا معنای ماضی می‌دهد، چون در مقام حکایت حال ماضی است.

۳. «سحر» جادو، شعبده و کارهای خارق‌العاده‌ای که جادوگران انجام می‌دهند و از نظر لغت، سحر هر کار لطیف و دقیقی است که اسباب عادی آن پنهان است و از سحر به معنای ریه مشتق شده، چون ریه یک عضو مخفی در بدن انسان است.

۴. «و ما انزل علی الملکین» عطف به «ماتلوا» است، یعنی یهود تابع این دو ملک شدند.

۵. «بابل» یک شهر قدیمی که کنار فرات نزدیکی‌های شهر حله کنونی بنا شده بود. این شهر بعدها پایتخت حمورابی شد و زمانی هم اسکندر این شهر را پایتخت خود قرار داد و در زمان سلوکین رو به ویرانی گذاشت و برج بابل برجی بود که گویا فرزندان نوح آن را ساخته بودند.

۶. «هاروت و ماروت» نام دو فرشته که خداوند آنها را به زمین فرستاد و آنها به شکل آدمی و در میان مردم زندگی کردند. آنها چیزهایی بلد بودند که دیگران نمی‌دانستند، از جمله آنها، سحر بود. درباره اشتقاق این دو کلمه نظرات متعددی وجود دارد و قول راجح این است که از کلمات دخیل و عبری هستند.

۷. «فتنه» امتحان، چیزی که با آن امتحان به عمل می‌آید. واژه فتنه در قرآن در معانی دیگری هم به کار رفته و یکی از واژه‌هایی است که از «اشباه و نظایر» به شمار می‌رود، که در علوم قرآنی مورد بحث قرار گرفته است.

۸. «اذن»، اجازه قبلی. اجازه اعم از آن است و اجازه بعدی را هم شامل می‌شود.

۹. «خلاق» نصیب، قسمت، بهره.

۱۰. «لمن اشتره» لام برای ابتدا و تأکید است.

۱۱. «مثوبه» اسم مفعول از ثواب. واو جوهر کلمه حذف شده مانند: مقوله. ثواب از «ثوب» به معنای رجوع مشتق شده است، گویا پاداش کارهای نیک به سوی انسان برمی‌گردد. ضمناً لام در این کلمه برای ابتداء است و این جمله در جواب «لو» آمده است.

تفسیر

درگیری سلیمان با ساحران

کسانی که از حقایق و معارف راستین بهره‌ای نبرده‌اند، برای پر کردن خلأ فکری خود، به اوهام، خرافات، سحر و جادو پناه می‌برند. یهود نیز که آیات تورات، انجیل و قرآن را پشت سر خود انداختند و از آنها و حقایق موجود در آنها دور شدند، از سحر و جادو پیروی کردند. بنی اسرائیل، هم در زمان‌های دور و هم در عهد پیامبر به سحر

علاقه داشتند و ساحران و کاهنان بسیاری در میان آنها بود.

بر اساس این آیه، یهود از سحر و جادو پیروی کردند و آن را از دو منبع به دست آوردند:

۱- از شیاطین که در عهد حضرت سلیمان بودند و به مردم یاد می‌دادند.

۲- از تعلیمات دو فرشته به نام هاروت و ماروت که بر زمین آمده بودند و به مردم باطل السحر یاد می‌دادند.

در زمان حضرت سلیمان گروهی به سحر و جادو علاقه داشتند و آن را اعمال می‌کردند که قرآن از آنها «شیاطین» تعبیر می‌کند. ممکن است منظور از آن، شیاطین واقعی و اجنه باشد و ممکن است، هم شیاطین انس و هم شیاطین جن باشد، در هر حال کار آنها کار شیطانی بود و آنها به وسیله سحر دست به کارهای نادرست می‌زدند.

حضرت سلیمان با جادوگران و ساحران مبارزه کرد و کتاب‌ها و نسخه‌های آنها را گرفت و همه را زیر تخت خود دفن نمود. وقتی حضرت سلیمان از دنیا رفت، همان ساحران شایع کردند که کارهای خارق‌العاده سلیمان از روی سحر بوده و او ساحر بزرگی بوده است. معنای این سخن این بود که سلیمان به دروغ ادعای پیامبری می‌کرد و هرچه داشت از سحر بود. وقتی سلیمان از دنیا رفت، آن کتاب‌ها و نسخه‌ها را از زیر تخت او بیرون آوردند و مدعی شدند که سلیمان از این‌ها استفاده می‌کرد و کتاب‌های جادوی آصف بن برخیا نیز داخل در این‌هاست.

لازمه سخن آنها این بود که سلیمان کافر شده و او پیامبر واقعی نیست، قرآن به شدت این سخن را نفی می‌کند و می‌گوید: سلیمان کافر نبود. سلیمان از دید قرآن یک پیامبر بر حق بود، که به سلطنت هم رسید. قرآن اضافه می‌کند که این، شیاطین و اصحاب سحر بودند که کافر شدند. یک نشانه کفر آنها این بود که به مردم سحر و جادو یاد می‌دادند و آنها از این پدیده سوء استفاده می‌کردند.

بر پایه این آیات، منبع دیگر سحر و جادو، دو فرشته به نام‌های هاروت و ماروت بودند، که از جانب خدا به روی زمین آمده بودند و در شهر بابل زندگی می‌کردند. آنها هنگامی به میان مردم آمدند که سحر و جادو بسیار شایع شده بود و با سحر میان خانواده‌ها اختلاف می‌انداختند، که گاهی منجر به خون‌ریزی و آدم‌کشی می‌شد. این دو فرشته مأموریت یافتند که به مردم چیزهایی بیاموزند که سحر را باطل کند و اثر آن را از بین ببرد، ولی طبیعی بود که در موقع یاد دادن باطل السحر، خود سحر نیز کم‌وبیش یاد داده می‌شد و برای از بین بردن سحر، باید اصول آن را آموخت، تا با آن مبارزه کرد؛ لذا این دو فرشته به هر کس که باطل السحر یاد می‌دادند می‌گفتند: وجود ما و آموزش‌های ما مایه آزمایش شماست که شما از آن چگونه استفاده کنید. پس کافر نباشید و از آموزش‌های ما سوء استفاده نکنید. ولی مردم سوء استفاده می‌کردند و آموخته‌های آنها را در سحر باطل و غلط به کار می‌بردند و دست به کارهای زشت می‌زدند. از جمله این‌که کاری می‌کردند که میان مرد و همسرش جدایی و تفرقه بیفتد و اختلاف‌های شدید خانوادگی به وجود آید، که گاهی منجر به کشتار هم می‌شد.

قرآن کریم که این داستان را نقل می‌کند، در همین جا به یک حقیقت مهم حاکم بر عالم اشاره می‌کند و آن این‌که درست است که در دنیا اسباب مؤثر است، ولی با اذن و اجازه خداوند است و در جهان آفرینش هیچ چیزی بدون اذن خدا اثر نمی‌کند و او همان‌گونه که سبب‌ساز است، سبب‌سوز هم هست که یک نمونه آن گرفتن تأثیر از سحر عظیم ساحران فرعون در مقابل حضرت موسی بود.

آن‌گاه خاطر نشان می‌سازد که یهود و هر کس دیگری که سحر یاد می‌گیرد، در واقع چیزی را یاد می‌گیرد که به او زیان‌آور است و نفعی ندارد؛ زیرا که سحر، سرانجام، آدمی را به گناه و تجاوز به حقوق دیگران می‌کشاند. سپس قرآن اضافه می‌کند که آن‌ها خود می‌دانند کسی که چنین متاعی را خریداری کند و به سحر و جادو مشغول باشد و میان خانواده‌ها تفرقه افکند، در روز قیامت بهره‌ای نخواهد داشت و از نعمت‌های الهی محروم خواهد شد. آن‌ها در واقع در مقابل سحر، نعمت‌های الهی را از دست می‌دهند و اگر نیک بیندیشند و خوب بفهمند، در می‌یابند که این معامله بد معامله‌ای است و خود را در برابر بدمتاعی فروخته‌اند.

ولی اگر آن‌ها ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند، روشن است که پاداش الهی را به دست خواهند آورد و پاداش الهی در نظر کسانی که درست می‌اندیشند و درک درستی دارند، بهترین چیزهاست.

سحر و نگاه قرآن درباره آن

انجام کارهای خارق‌العاده و تصرفات غیر عادی در طبیعت و اشخاص، از دیرباز مورد علاقه بعضی از افراد بشر بوده، که با یادگیری و انجام آن خود را مشغول می‌کردند، یکی از وسایل انجام این نوع کارها سحر است. سحر دانشی است که با استفاده از نیروهای مخفی در طبیعت و یا نیروهای غیبی به دست می‌آید و به وسیله آن کارهای شگفت‌آوری انجام می‌شود که اکثر مردم به انجام آن‌ها قدرت ندارند.

می‌توان مجموع کارهای خارق‌العاده‌ای را که به سحر نسبت داده می‌شود، به چهار قسمت تقسیم کرد:

۱- کارهایی که با استفاده از خواص اشیاء و از راه علمی چون شیمی، فیزیک، مکانیک و مانند آن‌ها می‌توان انجام داد و ترکیبات شیمیایی خاصی به وجود آورد که آثار غیر عادی دارند و یا با استفاده از قوانین مختلف فیزیک و مکانیک کارهای شگفتی را در معرض دید طرف مقابل قرار داد.

معلوم نیست که اطلاق سحر به این نوع کارها درست باشد، ولی چون به هر حال کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌گیرد، ممکن است بعضی از کسانی که به خواص اشیاء وارد نیستند آن را سحر تلقی کنند.

۲- کارهایی که با تردستی و شعبده‌بازی و با استفاده از سرعت انجام عملیات و سلب قدرت تفکر از طرف مقابل انجام می‌گیرد، به‌گونه‌ای که مقدمات کار چنان سریع و با شتاب حاصل می‌شود که بیننده از آن غافل می‌شود و





فقط نتیجه را می بیند.

۳- استفاده از تلقین و مجسم کردن اندیشه‌ها و اوهام طرف مقابل در نظر او، به صورتی که تخیلات او به شکل واقعیت عینی جلوه کند و او در عالم تخیلات زندگی کند و از واقعیات غافل باشد، همان‌گونه که انسان در عالم رؤیا چیزهای خارق‌العاده‌ای را می بیند و در یک لحظه از شهری به شهری می رود و یا دو شخص را که فرسنگ‌ها با هم فاصله دارند در یک جا ملاحظه می کند.

۴- استفاده از عالم مجردات و برقراری رابطه با شیاطین، ارواح، اجنه و بعضی از نیروهای غیبی به گونه‌ای که آن نیروها را به کار گیرد و توسط آن‌ها یا از آینده خبر بدهد و یا دست به کارهای خارق‌العاده‌ای بزند.

البته بعضی‌ها این کار را غیرممکن و غیرواقعی می دانند و معتقدند که ارتباط با مجردات و استفاده از نیروهای آنان امکان ندارد و هر چه در این باره گفته شده، یا دروغ است و یا ناشی از اوهام و تخیلات افرادی است که دست به این کار می زنند. از جمله دانشمندان پیشین ما که این معنا را ذکر کرده، مرحوم علامه حلی است که در قواعد الاحکام پس از تعریف سحر می گوید: قول صحیح این است که سحر حقیقت ندارد و آن تنها یک نوع تخیل است^۱، ولی به نظر می رسد که نمی توان این قسم از سحر را به کلی نفی کرد، چون دلیلی بر نفی آن نداریم، به طوری که بر اثبات آن نیز دلیل روشنی نداریم؛ بنابراین بهتر است که احتمال هر دو طرف را بدهیم، همان‌گونه که محقق کرکی در شرح این بخش از کلام علامه حلی گفته است.^۲

در همین جا روایتی را درباره حقیقت سحر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنیم. آن حضرت در پاسخ این پرسش که حقیقت سحر چیست؟ فرمودند: سحر بر چند قسم است: قسمی به منزله طب است، همان‌گونه که اطبا معالجه می کنند و برای هر مرضی دوا می دارند، همین‌طور ساحران هم برای هر صحتی آفتی و برای هر عافیتی مصیبتی و حیل‌هایی دارند. قسم دیگر کارهایی است که با سرعت انجام می گیرد و قسم دیگر چیزهایی است که دوستان شیاطین از آن‌ها می گیرند.^۳

فخر رازی نیز سحر اصطلاحی را به هشت نوع تقسیم کرده است:

۱- یاری جستن از ستارگان به گمان آن که تدبیر این عالم به دست آن‌هاست. این عقیده را به کلدانیان که ستاره پرست بودند نسبت داده می شود، که برای رفع نیازها و دفع رقیبان از ستاره‌ها بهره می جستند.

۱. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۹.

۲. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۹.



از میان متکلمان اسلامی، اهل عدل (امامیه و معتزله) واقعیت داشتن سحر به معنای یاد شده را انکار کرده و در مواردی آن را شرک می‌دانند. در برابر این گروه، اشاعره به اعتبار این که قدرت و تصرفات ستارگان، جزء علل و عوامل طبیعی و در اختیار خداوند است آن را باور داشته‌اند.

۲- سحر کسانی که دارای قدرت تخیلی و قوتی نفسانی دارند، که به یاری آن بر کسانی که از قدرت نفس بی‌بهره‌اند تأثیر می‌گذارند. نفس نیز بسیار اتفاق افتاده که در برابر تلقین‌ها و القائنات دیگران به چیزی یقین پیدا می‌کند و گرایش می‌یابد، چیزی که بسیار اتفاق افتاده و می‌افتد.

۳- یاری‌جویی از ارواح پلید زمینی که تسخیر شیاطین جن نیز گفته می‌شود و با دود و دم، و دعا و طلسم صورت می‌پذیرد و بازار بسیار گرمی در محیط‌های فرهنگی پایین دست به‌ویژه در پیرزنان و ساده‌اندیشان دارد.

۴- خیال‌پردازی و چشم‌بندی که به خطای دید و انحراف ذهن مربوط می‌شود و جادوگران و شعبده‌بازان از آن استفاده می‌کنند.

۵- جادوگری که به یاری ابزارآلات صنعتی و ترکیبات شیمیایی یا ریاضی و هندسی انجام می‌شود و تعجب، خنده و شادی حاضران را در پی دارد، که در واقع بازی‌ها و سرگرمی‌های ریاضی و هندسی است و در جُنگ‌های شادی رایج است.

۶- یاری جستن از خواص دارویی گیاهان و مواد مخدر، که ذهن را کُند سازد یا عقل را بزداید و ...

۷- در این روش، جادوگر که مراجعه‌کننده را ساده و ناآگاه می‌یابد، به او تلقین می‌کند که اسم اعظم را می‌داند و جن را در خدمت خویش دارد. انسان‌های ضعیف‌النفس نیز او را تصدیق کرده، دل بدو می‌سپارند و چه‌بسا آن شخص جادوگر را ساده یافته، هر چه می‌خواهد در نفس او جاسازی می‌کند و این تأثیرپذیری‌های روانی در میان اهل شعبده، تزویر و روان‌گردانان بسیار معمول و شایع است.

۸- تلاش در جهت سخن‌چینی و زبان‌بازی از راه‌های دقیق به منظور ایجاد محبت یا کینه یا رابطه یا اختلاف میان دو زوج یا دو دوست که نمونه‌های آن فراوان است.^۱

اینک که انواع معروف سحر در میان عرب و دیگر اقوام نسل‌های گذشته و امروز معلوم شد، در می‌یابیم که هیچ‌یک از انواع سحر واقعیتی به معنای تأثیر در جریان مسیر طبیعی امور به‌گونه‌ای خارق‌العاده نداشته و ندارد. به همین دلیل اصحاب مکاتب عقلی از میان عالمان اسلامی آن را انکار کرده، چیزی جز فریب، شعبده و تخیل برای بازی با اذهان ساده‌اندیش و ضعیف نمی‌دانند.

فخر رازی می‌گوید:

«اما معتزله اساساً سحر را جز به صورت شعبده و چشم‌بندی انکار کرده‌اند و چه بسا معتقدان به مسائلی مانند تأثیر ستارگان، تسخیر ستاره و جن و باورهایی از این دست که با توحید ربوبی یا حکمت الهی در آفرینش و تدبیر امور منافات دارد را کافر می‌دانند. سپس می‌افزاید: اما اهل سنت این چیزها را ممکن می‌دانند؛ مثلاً انسان بدون وسیله در فضا پرواز کند، یا کسی را تبدیل به الاغ کند، یا به عکس الاغی را تبدیل به انسان کند، که با ربوبیت الهی نیز منافات ندارد؛ زیرا سنت الهی بر این جاری شده است که این قدرت را به ساحر عطا کند که با خواندن دعا یا زمزمه کردن وردی، سحر او تأثیرگذار باشد.^۱»

اهل سنت برای این باور خویش به روایات بی‌پایه‌ای استناد کرده‌اند که می‌گویند: یهودیان، پیامبر را چنان سحر کردند که همواره خیال می‌کرد کاری را انجام داده، حال آن‌که انجام نداده بود و دروغ‌های رسوای دیگری از این دست، که پیش از این گذشت.

وحشتناک‌تر از همه حواشی ابن منیر اسکندری بر تفسیر کشف است که در حاشیه سخن زمخشری ذیل آیه «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ» که می‌گوید: «یعنی با حيله و شعبده خیال‌آفرینی‌هایی کردند که واقعیت نداشت» می‌نویسد: «این باور معتزله است، اما اهل سنت اعتقاد دارند که سحر واقعیت دارد و امکان این هست که ساحر به هوا صعود کند یا چنان کوچک شود که در سوراخی کوچک فرو رود و برای خداوند نیز محال نیست که ساحر را به راه‌های قدرت بر چنین اموری رهنمون شود، این اعتقاد درست و واقعی است. این‌ها را بدان‌جهت گفتم که سخن زمخشری اشاره به انکار سحر دارد، اما این تصریح قاطعانه قرآن دهان او را می‌بندد و جای چون‌وچرا برای او نمی‌گذارد و نمی‌گذارد همانند معتزله این واقعیت را چشم‌بندی و شعبده‌بازی بنامند و به یقین شعبده این تأثیر را ندارد که دست ابن عمر را بیچاند یا در پیامبر چنان تصرف کند که خیال کند با همسرانش تماس داشته، حال آن‌که نداشته، با آن‌که این‌گونه امور واقعیت داشته و روایات بسیاری در باب آن رسیده است!! مهم این است که هر آن‌چه واقع شده در تحت قدرت خداوند بوده است.»^۲

چکیده

این درس به موضوع سحر در زمان حضرت سلیمان اشاره می‌کند، که گروهی از یهود سحر را از شیاطین که در عهد حضرت سلیمان بودند و به مردم یاد می‌دادند و از تعلیمات دو فرشته به نام هاروت و ماروت یاد

۱- همان، ۲۱۳.

۲- پاورقی الکشاف، ۱۴۰/۲.



می گرفتند. آن‌ها با سحر به ایجاد انحراف در افراد می پرداختند و از طرفی کارهای خارق‌العاده سلیمان را نوعی سحر می دانستند و به همین دلیل او را کافر معرفی می کردند. حضرت در مقام مقابله با آن‌ها، کتاب‌ها و نسخه‌های آن‌ها را گرفت و همه را زیر تخت خود دفن نمود. با مرگ سلیمان، و دست‌رسی آن‌ها به آن کتب و نسخه‌ها مدعی شدند که سلیمان از این‌ها استفاده می کرده است. قرآن به شدت این مطلب را رد می کند و کفر را متوجه کار این گروه می کند و سلیمان را پیامبر الهی معرفی می نماید، که خدا به وی سلطنت اعطاء کرده است. در ادامه به بحث انواع سحر اشاره می شود که در یک نگاه می توان به چهار قسمت تقسیم کرد:

۱- سحر با استفاده از خواص اشیاء؛

۲- کارهایی که با تردستی و شعبده‌بازی و براساس سلب قدرت تفکر از طرف مقابل انجام می گیرد؛

۳- استفاده از تلقین و تصرف در قدرت تخیل؛

۴- برقراری رابطه با شیاطین و اجنه.



تفسیر آیات مشکل

درس ۴

معنای سحر

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

**مقدمه**

در درس گذشته درباره انواع سحر و آیه مربوطه که داستان سلیمان و تهمت سحر به ایشان را بازگو می‌کرد، تفسیر و توضیح دادیم. در این درس ادامه مباحث مربوط به آیه را در ارتباط با معنای سحر و تعلیم سحر به وسیله دو فرشته هاروت و ماروت را پی می‌گیریم و با بیان روایات مربوط به سحر، توضیحاتی درباره این دو فرشته بیان می‌کنیم.

محتوای آموزشی

سحر بر اساس لغت، یعنی آن چه پنهان و ظریف بوده و تأثیر لطیف داشته باشد؛ بنابراین برخی از بیان‌ها و سخنوری‌ها نیز سحر است. قرآن، سحر و جادو را تنها چشم‌پندی و خیال‌پردازی می‌داند که واقعیتی در پس آن نیست؛ از جمله:

طبرسی گوید: برای به حرکت درآوردن عصاها و ریسمان‌ها از انواع شگردها مانند استفاده از حیوه و دیگر ترفندها بهره جسته بودند، در نتیجه مردم چنین می‌پنداشتند که آن‌ها نیز مانند مار در جنب‌وجوش‌اند، و این‌که می‌فرماید: «چشم‌های مردم را جادو کردند» بدان جهت است که مردم به دلیل فاصله زیاد با صحنه حقیقت، آن‌چه به نمایش در آمده بود را نمی‌دانستند و نمی‌دیدند. بنابراین اجازه ورود در صحنه را نیز نمی‌دادند تا مبادا نقشه‌شان برملا شده و رسوا گردند. این خود دلیل بر آن است که سحر واقعیت ندارد؛ زیرا اگر آن ریسمان‌ها و عصاها به یاری سحر و جادو تبدیل به مارهای واقعی شده بودند، نمی‌فرمود: «چشم‌های مردم را جادو کردند»، بلکه می‌فرمود: چون عصاها را افکندند تبدیل به مارها شد. هم‌چنین نمی‌فرمود: در اثر سحر، ایشان تخیل می‌شد که در جنب‌وجوش است. اما این‌که در جای دیگر سحر ایشان را عظیم خوانده به دلیل آن است که برای مردم صحنه‌ای بسیار هولناک، شگفت و عظیم بود.

فخر رازی ذیل آیه می‌نویسد: کسانی که سحر را تنها ظاهر فریبی می‌دانند، به این آیه مبارکه استدلال کرده‌اند. قاضی گفته است: اگر واقعاً سحر بوده، پس دل‌ها را فریب داده و جادو کرده‌اند، نه چشم‌ها را. بنابراین منظور آن است که با خیال‌آفرینی وضعیت و اوضاعی شگفت به صورت تخیل ایجاد کرده بودند، در عین آن‌که در واقع آن‌گونه که



تخیل می‌شد نبوده است. واحدی گوید: مراد از آیه این است که چشم‌های مردم را سحر کردند، یعنی با این فریب-کاری‌ها چشم‌ها را از دیدن واقعیت‌ها منحرف کردند.

جصاص گوید: هرگاه سحر گفته شود، منظور از آن هر پدیده ساختگی بی‌واقعیت و بی‌اساس است، و خدای که فرمود: «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ»، یعنی چنان ساخته و پرداخته کردند که گمان می‌رفت ریسمان‌ها و عصاهایشان تکان می‌خورد و در جای دیگر فرمود: «يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى»، یعنی این که در اثر سحرشان گمان می‌کردند حرکت می‌کند که در واقع چنین نبود بلکه تخیل و فریب‌کاری بود. نیز گفته‌اند: مارهای ساحران عصاهایی توخالی بود که با جیوه پر شده بود، و ریسمان‌ها نیز از چرم لوله شده پر از جیوه، ساخته شده بود و قبل از آن زیر میدان را نقب‌هایی زده بودند و آتش‌دان‌هایی در آن‌جا جاسازی کرده بودند که پر از آتش بود، بدین‌گونه تا عصاها و ریسمان‌ها افکنده شد و جیوه‌ها حرارت دید شروع به حرکت کرد، که این خاصیت جیوه است، و خداوند خبر داده که این فریب و چشم‌بندی بود و واقعیت نداشت. هم‌چنین عرب نوعی از زینت‌ها و زیورآلات را مسحور می‌نامد، یعنی بدلی‌جات که چشم‌ها را می‌فریبد و واقعی می‌نماید.^۱

زمخشری گوید: «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ»، یعنی با فریب و شعبده‌نمایش دادند و تخیلاتی که واقعیت نداشت آفریدند.^۲

بنابراین از آیه هیچ‌گونه اعترافی نسبت به حقیقت سحر فهمیده نمی‌شود، جز شعبده و ترفند برای چشم‌بندی مردم و بس. به آیات دیگری نیز برای چنین اعتراف خودپنداشته استناد جسته‌اند؛ مانند آیات وارده درباره ساحران در سوره بقره و هم‌چنین سوره فلق «النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» که پس از این درباره انواع سحر و دیدگاه عالمان مسلمان در این مقوله سخن خواهیم گفت و روشن خواهد شد که این آیات از آن‌چه اینان پنداشته‌اند فاصله دارد و هرگز از قرآن چیزی که اعتراف به حقیقت داشتن سحر به حساب آید، وجود ندارد.

اکنون که تا اندازه‌ای معنای سحر و اقسام آن معلوم شد، ببینیم که در قرآن کریم راجع به سحر چه مطالبی آمده است؟

واژه سحر و مشتقات آن حدود شصت مرتبه در قرآن آمده است و بیش‌تر در دو محور دور می‌زند:

نخست درباره ساحران عهد حضرت موسی (علیه‌السلام) که فرعون آن‌ها را از همه‌جا جمع کرده بود و آن‌ها تمام

۱- احکام القرآن، ۴۲/۱-۴۳.

۲- الکشاف، ۱۴۰/۲.



قدرت خود را متمرکز کردند و ریسمان‌ها را به صورتی درآوردند که گویا مارند و مثل مار به حرکت درآمدند و چون موسی عصای خود را انداخت تمام آن‌ها را بلعید و سحرشان باطل شد.

دوم در مورد تهمت‌هایی که مخالفان پیامبران و از جمله مخالفان پیامبر اسلام به پیامبران می‌زدند و آن‌ها را ساحر و جادوگر قلمداد می‌کردند.

راجع به محور نخست، یعنی داستان ساحران فرعون به چند آیه توجه کنید:

فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ (اعراف/۱۱۶)

و چون انداختند، چشم‌های مردم را سحر کردند و آن‌ها را ترسانیدند و سحر بزرگی آوردند.

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (طه/۶۶)

گفت: بلکه شما بیندازید، پس ناگاه ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌های آنان از سحرشان به موسی چنان وانمود شد، که می‌دوند.

البته در قبل و بعد این دو آیه آمده است، که فرعون ساحران را از همه‌جا گرد آورده بود و چون سحر آن‌ها باطل شد، همگی در مقابل موسی تسلیم شدند و به او ایمان آوردند و فرعون به آن‌ها گفت: چرا به او ایمان می‌آورید، او خود یک ساحر بزرگ و استاد شما در سحر است.

درباره محور دوم که پیامبران را تهمت جادوگری و سحر می‌زدند، به عنوان نمونه به این آیات توجه کنید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (سبأ/۴۳)

کسانی که دربارہ حق وقتی به سوی آن‌ها آمد، کافر شدند، گفتند: این یک سحر آشکار است.

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (قمر/۲)

و اگر معجزه‌ای ببینند روی برگردانند و بگویند: این یک سحر نیرومند است.

هم‌چنین درباره عاقبت شوم ساحران می‌خوانیم:

وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (طه/۶۹)





ساحر هرکجا باشد رستگار نمی‌شود.

أَسْحَرُ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (یونس/۷۷)

آیا این سحر است؟ و ساحران رستگار نمی‌شوند.

درباره سحر در روایات معصومین (علیهم‌السلام) نیز مطالب متعددی آمده است، بعضی از روایات در تفسیر آیه مربوط به هاروت و ماروت است و این‌که آن‌ها دو فرشته بودند که پس از نوح به فرمان خدا به زمین آمدند و این در زمانی بود که سحر و جادو زیاد شده بود و مردم از دست ساحران به ستوه آمده بودند و زندگی آن‌ها به تنگ افتاده بود. این دو فرشته مأموریت داشتند که به مردم باطل‌السحر یاد بدهند و به آن‌ها بیاموزند که چگونه سحرها را باطل کنند، این امر مستلزم آن بود که آن‌ها نخست با سحر آشنا شوند، سپس آن را باطل کنند.^۱ در بعضی از روایات هم حکم فقهی سحر و این‌که تعلیم و تعلم و به‌کار بردن آن حرام است، مطالبی آمده است:

أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السَّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ وَ حَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ.^۲

علی (علیه‌السلام) فرمود: کسی که چیزی از سحر بیاموزد، کم باشد و یا زیاد، کافر شده است و این پایان ارتباط او با خداست و حد او این است که کشته شود، مگر این‌که توبه کند.

قال: رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَ سَاحِرُ الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ قَالَ: لِأَنَّ الْكُفْرَ أَكْثَمَ مِنَ السَّحْرِ وَ لِأَنَّ السَّحْرَ وَ الشَّرْكَ مَقْرُونَانِ.^۳

پیامبر خدا فرمود: ساحر مسلمانان کشته می‌شود، ولی ساحر کفار کشته نمی‌شود. گفته شد: ای پیامبر خدا، چرا ساحر کفار کشته نمی‌شود؟ فرمود: چون شرک از سحر بزرگ‌تر است و شرک و سحر به هم نزدیکند.

از این دو روایت و روایات مشابه دیگر حرمت شدید سحر، و تعلیم و تعلم آن به خوبی معلوم است و روشن می‌شود که از دیدگاه اسلام، سحر و جادو آن‌چنان مطرود و منفور است که آن را در حکم کفر دانسته‌اند، هم در آیه مربوط به هاروت و ماروت از سحر به عنوان کفر یاد شده و هم در روایتی که از حضرت علی (علیه‌السلام) نقل کردیم ساحر به منزله کافر دانسته شده است. هم‌چنین بر پایه این روایت، حدی که بر ساحر جاری می‌شود

۱. آن‌چه گفتیم مضمون چندین روایت از معصومین است رجوع شود به: وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۶.

۲. همان ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۶.





بسیار شدید است و آن این که باید او را کشت. البته بعضی از فقهای ما این حد را در صورتی لازم می‌دانند که ساحر علاوه بر انجام عملیات سحرآمیز، آن را حلال بشمارد^۱، گویا این گروهی از فقها روایات را حمل بر مستحل سحر کرده‌اند.

مرحوم آیه‌الله خوئی از بعضی‌ها نقل می‌کند که، مراد از ساحری که حکم آن قتل است کسی است که سحر را برای خود شغل و حرفه قرار دهد، ولی آن را رد می‌کند به این که در روایت پیامبر سحر با شرک نزدیک هم شمرده شده است^۲

باتوجه به روایات و مطالب یاد شده، حرام بودن سحر و تعلیم و تعلم آن بسیار روشن است و مورد اجماع فقهای ماست و بیش‌تر فقها چه در مکاسب محرمه و چه در بحث حدود، به این معنا تصریح کرده‌اند، که از جمله آن- هاست ابن ادریس^۳، محقق^۴، علامه حلی^۵، محقق کرکی^۶، صاحب جواهر^۷ و دیگران که همگی به حرمت سحر و تعلیم و تعلم آن فتوا داده‌اند.

مطلبی که باید در این جا به ذکر آن پردازیم این است که، در چند مورد یادگیری سحر جایز می‌شود: یکی برای ابطال سحر و مقابله با ساحران که این همان کاری بود که هاروت و ماروت انجام می‌دادند و دیگری برای دفاع از معجزه پیامبران و روشن کردن این که معجزه با سحر فرق دارد. یادگیری سحر به خاطر این گونه هدف‌ها جایز است و حتی صاحب جواهر آن را در صورتی که فرق‌گذاری میان سحر و معجزه متوقف بر آن باشد، واجب می‌داند و حتی یادگیری آن را به عنوان یک علم جایز می‌شمارد.^۸

توضیح درباره «هاروت و ماروت»

بر پایه آیه مورد بحث، در سرزمین بابل دو فرشته به نام‌های «هاروت» و «ماروت» از جانب خدا مأموریت یافته

۱. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۹ متن قواعد.

۲. مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. السرائر، ج ۲، ص ۲۱۸.

۴. المختصر النافع، ص ۱۱۷.

۵. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۹.

۶. همان.

۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۷۵.

۸. همان، ج ۲۲، ص ۷۹.

بودند که برای مقابله با سحر رایج در آن زمان که به شدت زندگی مردم را مختل کرده بود، وارد عمل شوند و همان گونه که گفتیم، این دو فرشته به مردم سحر یاد می‌دادند تا بتوانند به وسیله آن، سحر ساحران را باطل کنند.

در آیه شریفه هیچ گونه ذمّ یا تعریضی درباره این دو فرشته وجود ندارد، بلکه حتی کار آن‌ها به نوعی تأیید شده است. این در حالی است که در برخی از روایات، داستانی درباره هاروت و ماروت نقل شده که بر منفی بودن شخصیت آن‌ها دلالت دارد. طبق این داستان، آن‌ها از فرشتگانی بودند که با دیدن فتنه و فساد فرزندان آدم، لب به اعتراض گشودند که این چه موجود پلیدی است که آفریده شده؟ خداوند در پاسخ آن‌ها همان شهوت و غضبی را که فرزندان آدم داشت به آن‌ها داد و به زمین فرستاد و آن‌ها پس مدت کوتاهی که در زمین بودند، به فساد کشیده شدند و مرتکب گناهان بسیاری مانند زنا و شرب خمر و قتل نفس شدند. سرانجام خداوند آن‌ها را به شدت عذاب کرد و هم‌اکنون در چاهی در بابل آویزانند.

این داستان که به صورت خلاصه ذکر شد، در بسیاری از کتاب‌های تفسیری و حدیثی اهل سنت از عبدالله بن عمر و ابن عباس نقل شده است.^۱ هرچند که برخی از آنان، داستان مزبور را رد کرده‌اند. مثلاً قرطبی پس از نقل این داستان می‌گوید: همه این داستان ضعیف و بعید است، چه از ابن عمر نقل شود یا از دیگری و چیزی از آن صحیح نیست.^۲

در منابع شیعه روایات بسیاری در ردّ این داستان نقل شده و امام حسن عسکری (علیه‌السلام) و امام رضا (علیه‌السلام) صراحتاً این قضیه را تکذیب کرده‌اند و مقام فرشتگان الهی را بالاتر از آن معرفی نموده‌اند.^۳

البته در برخی از روایات درباره «زهره» از ائمه معصومین نقل شده که نام زنی بود که هاروت، ماروت را فریب داد و خدا او را مسخ کرد.^۴ ولی در یکی از این روایات تعبیری آمده است که نشان می‌دهد که ائمه این مطلب را قبول نداشته‌اند و بنا به مصلحتی فقط آن‌چه را که شایع بوده بیان کرده‌اند. از امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) نقل شده که درباره زهره فرمود: و هی التي يقول الناس افتن بها هاروت و ماروت.^۵ عبارت «يقول الناس» نشان می‌دهد که آن‌چه گفته شده نظر مردم است.

۱. از جمله: طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۳۶۳؛ حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۴۴۲؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۱۳۴ و دیگران.

۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۵۳.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. الخصال، ص ۳ و ۴.

۵. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۴۸۵.

باقی می ماند روایتی که در دو تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل شده که در آن همان داستان کشیده شدن هاروت و ماروت به فساد و گناه ذکر شده است.^۱ در صورتی که سند این روایت صحیح باشد، می توان آن را با احادیث دیگری که به آنها اشاره کردیم متعارض دانست و در مقام تعارض باید به مرجحات رجوع کرد، در این جا ترجیح با روایاتی است که این داستان را رد کرده اند، چون وقوع گناه از ملائکه برخلاف ضرورت های اعتقادی است و نیز این داستان بسیار، غریب می نماید.

به نظر می رسد که این داستان از روایات اسرائیلی است که وارد فرهنگ اسلامی شده و در برخی از این منابع تصریح شده است، که اصل داستان از کعب الاحبار نقل شده^۲ که وارد کننده اصلی اسرائیلیات به منابع اسلامی است و غرابت آن به گونه ای است که خود قرینه واضحی بر بطلان آن است.

مهم تر این که در خود قرآن کریم که به جریان هاروت و ماروت اشاره شده، هرگز از آنها به بدی یاد نشده و هیچ گونه اشاره ای هر چند دور به داستان مزبور نشده و حتی لحن آیه به گونه ای است که کار آنها مورد تایید قرار گرفته است.

بنابراین، هاروت و ماروت به فرمان خدا و به خاطر یک هدف مطلوب به زمین فرود آمدند و آن، مبارزه با سحر رایج در آن زمان بود و برای انجام این مأموریت به ناچار باید شکل انسانی می گرفتند. این که چگونه فرشته حالت انسانی پیدا می کند و با مردم زندگی می کند و به آنها چیز یاد می دهد، استبعادی ندارد. همان گونه که جبرئیل گاهی در شکل انسانی و در قیافه دحیه کلبی به حضور پیامبر می رسید و با آن حضرت سخن می گفت و چیزهایی تعلیم می کرد و در جایی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده که خداوند گاهی از ملائکه پیامبرانی انتخاب می کند: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (حج/۷۵) خداوند از فرشتگان و مردم پیامبرانی برمی انگیزد. منظور از آنها حاملان وحی بر انبیای الهی است. در جای دیگری متذکر می شود که اگر فرشته ای به پیامبری برسد او هم به صورت یک انسان خواهد بود، «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا» (انعام/۹) و اگر او را فرشته قرار می دادیم باز به صورت یک مرد بود.

نیز در آیاتی از قرآن از متمثل شدن فرشته به صورت انسان برای برخی از مردم خبر می دهد، مانند متمثل آنان بر مریم:

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵۵، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. تفسیر ابن کثیر شامی، ج ۱، ص ۲۴۱، در همین جا ابن کثیر گفته که این داستان را ابن عمر نه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بلکه از کعب الاحبار نقل کرده است.



«فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/۱۷)

پس ما روح خود را به سوی او (مریم) فرستادیم که به صورت بشری تندرست برای او نمایان شد.

و نیز متمثل شدن فرشتگان به صورت افراد ناشناس بر لوط (حجر/۶۱-۶۴) و ابراهیم (ذاریات/۲۴-۲۸).

چکیده

در این درس از زبان قرآن، سحر در دو محور بیان می‌شود: محور اول مربوط به ساحران عهد حضرت موسی (علیه‌السلام) است که با دستور فرعون در مقابله با حضرت موسی (علیه‌السلام) قرار گرفتند و محور دوم در بیان تهمت‌هایی است که مخالفان پیامبران و از جمله مخالفان پیامبر اسلام به پیامبران می‌زدند و آن‌ها را ساحر و جادوگر قلمداد می‌کردند. هم‌چنین در روایت ساحر را کافر معرفی می‌کند و به حرام بودن تعلیم و تعلّم سحر، تصریح می‌گردد. در ادامه درباره دو فرشته هاروت و ماروت مطابق با آیه مطالبی آورده شده که این دو فرشته از جانب خدا مأموریت یافته بودند به شکل انسان در بیابند و به مردم سحر یاد دهند تا مردم بتوانند به وسیله آن، سحر ساحران را باطل کنند. ولی بعضی روایات جعلی مانند داستان کعب‌الاحبار، نسبت‌های زشت و دور از واقعی را به این دو فرشته نسبت می‌دهند که با روایات دیگر و آیه قرآن در تنافی است و از مقام فرشتگان الهی به دور است.